

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطلبی برای کسی که به دنبال خوشبختی است

مؤلف: سلیمان بن عبدالکریم المفرج

مترجم: پدram اندایش

نام کتاب: مطلبی برای کسی که به دنبال خوشبختی است

مؤلف: سلیمان بن عبدالکریم المفرج

مترجم: پدram اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و ستایش برای الله تعالی است که در کتاب گرمایش می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳] (آن سرزمین آخرت است که آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که به دنبال تکبر بر روی زمین و فساد نمی‌باشند و عاقبت برای پرهیزگاران است) و صلوات و سلام بر رسول امین و الگوی متقین و بر تمامی بهترین انسانها.

اما بعد:

ای مسلمانان! شما و خودم را به ترس و تقوا از الله تعالی که بالای آسمانهای هفتگانه است، سفارش می‌کنم: ﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ﴾ [النساء: ۱۳۱] (و به کسانی که قبل از شما کتاب دادیم

و شما را به این که از الله بترسید و تقوا پیشه کنید، امر نموده‌ایم). امر رسول الله ﷺ همان گونه که ابو نجیح العرباض بن ساریه آورده است این است: رسول الله ﷺ پندی به ما داد که قلبها در آن ترسید و چشمها به اشک افتاد، گفتیم: ای رسول الله! به مانند آن بود که پندی خیرخواهانه به ما دادی، پس ما را به چیزی امر نما! فرمود: «أوصيكم بتقوى الله والسمع والطاعة ...» (شما را به ترس و تقوای از الله تعالی و گوش شنوا و اطاعت امر می‌کنم...).

تقوا همان کلمه‌ای است که رسولان برای آن آمده‌اند و کتاب آسمانی برای آن نازل شده است و آن کلمه‌ی توحید می‌باشد و حق الله تعالی است که بر گردن بندگان می‌باشد، آن فقط سخنی نیست که در اول محاضرات، خطبه‌ها و سخنرانی‌ها بیاید، اندازه‌ی آن کوچک است و معنای آن بسیار بزرگ است، کوه‌های بلند نمی‌توانند آن را حمل کنند و از کلمه‌ی «التوقی» (برحذر بودن و ترسیدن) گرفته شده است؛ و همان چیزی است

که انسان را از عذاب الله تعالی حفظ می‌نماید، الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحریم: ۶] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و خانواده‌تان را از آتشی [که] ... حفظ نمایید).

از علی علیه السلام روایت شده است که گفت: تقوا ترس از [الله] بزرگ است و عمل به چیزی است [که از طرف الله تعالی] نازل شده است و راضی شدن [به نعمتهای دنیوی] کم و آماده شده برای روز رفتن می‌باشد.

از طلق بن حبیب روایت شده است که گفت: تقوا این است که از طرف نوری از جانب الله تعالی اطاعتی را انجام دهی که به ثواب کسب کردن از الله تعالی امید داری و از طرف نوری از الله تعالی از گناه خودداری نمایی در حالی که از مجازات الله تعالی بترسی. ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: حقیقت تقوا این است که از الله [تعالی] اطاعت کنی و نافرمانی نکنی و یاد نمایی و فراموش نکنی و شکر کنی و

ناسپاسی نکنی.

عمر رضی الله عنه درباره‌ی آن از ابی بن کعب رضی الله عنه پرسید و او گفت: آیا در راهی که در آن خار وجود دارد، راه رفته‌ای؟ گفت: بله. گفت: چه کار کردی؟ لباسم را برچیدم، ابی رضی الله عنه گفت: آن تقوا است.

خل الذنوب صغیرها و کبیرها ذاک

واصنع کماش فوق أرض الشوک یحذر ما

لا تحقرن من الذنوب صغیرة

إن الجبال من الحصی

دریاها از قطره‌ها درست می‌شوند و درختان از دانه و در هر حالی چیز کوچکی وجود دارد که بزرگترها از آن ساخته می‌شوند. تقوا همان اطاعت از الله تعالی در چیزی است که امر نموده است و خودداری کردن از چیزی است که نهی کرده است و قسمتی از اطاعت از الله تعالی، اطاعت از فرستاده‌اش صلی الله علیه و آله می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ

الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ ﴿[الحشر: ۷]﴾ (و آنچه را که رسول به شما داده است، آن را بگیرید و از آنچه شما را نهی نموده است، پس از آن خودداری کنید و از الله بترسید و تقوا پیشه کنید!). همچنین می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰] (کسی که از رسول اطاعت کند، از الله اطاعت کرده است) [زیرا سخنان او بر اساس وحی بوده است]. در حدیث آمده است: «کلکم یدخلون الجنة إلا من أبی. قالوا: ومن یأبی یا رسول الله؟ قال: من أطاعنی دخل الجنة ومن عصانی فقد أبی» (تمامی شما داخل بهشت می‌شوید، مگر کسی که سر باز زند. گفتند: ای رسول الله! چه کسی سر باز می‌زند؟ فرمود: کسی که از من اطاعت کند، داخل بهشت می‌شود و کسی که از من نافرمانی کند، همانا سر باز زده است).

مکان آن قلب است، در حدیثی آمده است که پیامبر ﷺ سه بار به سینه‌اش اشاره نمود و فرمود: «التقوی

هاهنا، التقوی هاهنا، التقوی هاهنا» (تقوا اینجاست، تقوا اینجاست، تقوا اینجاست).

تقوا نتایجی زیادی دارد، از آن این است که الله تعالی به کسی که آن را داشته باشد، علم می آموزد، الله تعالی می فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۲] (و از الله بترسید و تقوا پیشه کنید و الله به شما می آموزد). آن را شرط قبولی قرار داده است، یکی از پیشینیان گفته است: اگر بدانم که الله تعالی یک سجده را از من قبول می کند، از متقیان خواهم بود، زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۲۷] (الله فقط از متقیان قبول می نماید) آن را دلیلی بر زنده بودن قلب و شناخت حق و باطل قرار داده است، الله تعالی می فرماید: ﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ [الأنفال: ۲۹] (اگر از الله بترسید و تقوا پیشه کنید، برای شما قوه‌ی جدایی حق از باطل قرار می دهد). در آن پاک شدن گناهان و پوشیده شدن خطاها و اجرای بزرگ وجود دارد،

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾ [الطلاق: ۵] (و کسی که از الله تقوا پیشه کند، بدی-های او را پاک می نمایم و اجر بزرگی به وی می دهیم). در آن آسان شدن هر سختی وجود دارد، الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۴] (و کسی که از الله بترسد و تقوا پیشه کند، در امر او برای وی آسانی قرار می دهد).

وَإِذَا الْأُمُورُ التَّوْتُ وَتَعَقَّدَتْ

جاء القضاء من الإله فحلها

فلعل عسراً بعد يسر علها

ولعل من عقد الأمور يحلها

همان گونه الله تعالی برای آن وعده به رزق و روزی داده است که شخص نمی داند از کجا می رسد و به فکر او خطور نمی کند.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

* وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴿[الطلاق: ۲، ۳] (و کسی که

از الله تقوا پیشه کند، برای او گشایشی قرار می دهد * و از جایی به او روزی می دهد که به حساب نمی آورد).

عليك بتقوى الله إن كنت

يأتيك بالأرزاق من حيث لا

فكيف تخاف الفقر والله رازق

فقد رزق الطير والحوث في

ومن ظن أن الرزق يأتي بقوة

ما أكل العصفور شيئاً مع النسر

تزول عن الدنيا فإنك لا

إذا جن ليل هي تعيش إلى

فكم من صحيح مات من غير

وكم من سقيم عاش حيناً من

وكم من عروس زینوها

وقد قبضت أرواحهم ليلة القدر

وكم من صغار يُرتجى طول

وقد أدخلت أجسادهم ظلمة

وكم من فتى أمسى وأصبح

وأكفانه فى الغيب تنسج ولا

فمن عاش ألفاً وألفين فلا

بد من يوم يسير إلى القبر

آن ارتباطی بین بنده و پروردگارش است و در آن

محبت الله تعالى و محبت بندگان و وجود دارد و رسول الله ﷺ

تقوا و اخلاق نیکو را یکجا جمع فرموده است؛ زیرا تقوا

رابطه‌ی بین بنده و پروردگارش را نیکو می‌کند و اخلاق

نیک رابطه‌ی بین بنده و مردم را نیکو می‌گرداند و در نتیجه-

ی آن محبت الله تعالى ایجاد می‌شود و اخلاق نیکو مردم را

به سوی محبت وی دعوت می‌دهد. در حدیث آمده است: «اتق الله حیثما كنت، وأتبع السيئة الحسنة تمحها، وخالف الناس بخلق حسن» (هر کجا که بودی از الله بترس و تقوا پیشه کن و در پس بدی، نیکی انجام بده که آن را محو می‌کند و با مردم اخلاق نیکو داشته باش!).

تمامی مردم با وجود فرق در طبقات و سلیقه‌هایشان به دنبال خوشبختی هستند و این که آن کجا وجود دارد!! بعضی از آنها آن را در مقام و منصب می‌بینند و این که برای شخص خدمتکاران و بردگانی وجود داشته باشد، بعضی از آنها آن را در مال، فرزند و انبوهی ثروت در طلا و نقره و اسبهای نشان‌دار و کشتزار و چهارپایان می‌بینند و بعضی از آنها آن را در خوردن و آشامیدن و توشه گرفتن بدون گرسنگی و محرومیت می‌دانند. بعضی از آنها آن را در عافیت و سلامتی که بیماری و مریضی و ناراحتی در آن راه ندارد، می‌بینند. ولی شخصی که انصاف دارد، می‌گوید: تمامی

خوشبختی در تقوای از الله تعالی است.

ولست أرى السعادة جمع

ولكن التقى هو السعيد

بله آن خوشبختی حقیقی است؛ و شهوتها و لذتهای

دنیوی به کمال نمی‌رسند و برای کسی تا ابد نمی‌مانند و

تمامی آنها از بین رفتنی است.

إذا تم شيءٌ بدا نقصه

ترقّب زوالاً إذا قیل تمّ

و دوام داشتن حال، از محالات است.

لکل شيء إذا ما تم نقصان

فلا یغرُّ بطیب العیش إنسان

هی الامور کما شاهدتها

من سرّة زمنٍ ساءتہ اُزمانُ

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ

النَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۴۰] (و این روزگاری است که بین

انسانها دست به دست می‌نماییم). گاهی فقر است و گاهی ثروت، گاهی عزت است و گاهی ذلت، گاهی دوستان خوشحال می‌شوند و گاهی دشمنان شاد می‌شوند و خوشبخت کسی است که خود را همراه یک اصل می‌کند و آن تقوا است. تقوای از الله تعالی اگر وجود داشته باشد، وقتی شخص ثروتمند می‌شود، او را نیکو می‌نماید، وقتی فقیر می‌شود، دربهای صبر را برای وی باز می‌کند، وقتی عافیت دارد نعمت به صورت کامل به وی می‌رسد و وقتی سختی به او می‌رسد، آن را تحمل می‌کند و زمان یا گرفتار بلا شدن یا عریانی یا سیری یا گرسنگی به او ضرر نمی‌رساند؛ زیرا تمامی این موارد تغییر پذیر است و تقوا اصل سلامتی است، آن نگهبانی است که نمی‌خواهد و در سختی دست انسان را می‌گیرد. پس باید در هر حالتی تقوا وجود داشته باشد، در این صورت شخص در تنگی جز گشایش نمی‌بیند و در مریضی جز عافیت نمی‌بیند و نقدی

است که در دست الله تعالی به زودی و یا دیرتر پرداخت می‌شود.

تقوا معیار کرامت و گرمی بودن انسان و برتر بودن او از دیگران است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [الحجرات: ۱] (گرمی‌ترین شما نزد الله با تقواترین شما است)، این آیه دلیلی بر شریف بودن نسب ندارد، ولی ای کاش مردم می‌دانستند. از پیامبر ﷺ سوال شد، گرمی‌ترین مردم چه کسانی هستند؟ فرمود: «أَتْقَاهُمْ» (با تقواترین آنها). حبشی بودن به بلال ضرری نمی‌رساند، مادامی که با تقوا باشد و فارس بودن سلمان به او ضرری نمی‌رساند، مادامی که با تقوا باشد و تقوا صبر آموختن و لگام زدن به نفس سرکش است.

أَلَا بِالصَّبْرِ تَبْلُغُ مَا تَرِيدُ

وَبِالتَّقْوَى يَلِينُ لَكَ الْحَدِيدُ

کسی که بتواند بر هوای خود و شیطانی که همراه او

است، غلبه کند، همان قهرمان حقیقی است.

واتق الله فتقوى الله ما

جاورت قلب امرء إلا وصل

ليس من يقطع طرقاً بطلاً

إنما من يتق الله البطل

خوشبختی را قومهایی از راههای منحرف طلب می‌کنند و این راهها سبب ویرانی و هلاکت آنها می‌شود. فرعون و زبردستانش آن را در پادشاهی می‌دانستند، ولی پادشاهی که بدون ایمان است و تسلطی که در آن اطاعت از الله تعالی وجود ندارد. او در بین مردم این گونه سخن گفت: ﴿أَلَيْسَ لِي مَلِكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ [الزخرف: ۵۱] (آیا پادشاهی مصر برای من نیست و این نهرهایی که از زیر من جریان دارد، آیا نمی‌بینید؟!).

فراموش نمود که مالک او الله تعالی است و او کسی است که به وی عطا می‌کند و به او خوردنی و آشامیدنی می‌دهد، با

این حال لجبازی نمود و گفت: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرِي﴾ [القصص: ۳۸] (برای شما غیر از خودم، معبود برحقى نمى‌شناسم). در نتیجه‌ی این تکبر و غرور و نافرمانی از الله تعالى، خوشبختی که در طلب آن بود، نصیب وی نشد؛ بلکه نصیب او بدبختی و طرد شدن و دوری از رحمت الله تعالى شد، ﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى﴾ [النازعات: ۲۵] (در نتیجه الله برای او عذاب آخرت و دنیا را نصیب گرداند). الله تعالى درباره‌ی او و قومش مى‌فرماید: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۶] (آتش جهنم صبح و شب به آنها عرضه مى‌شود و روزی که قیامت برپا مى‌شود، آل فرعون داخل شدیدترین عذاب مى‌شوند). الله تعالى به قارون گنج‌هایی عطا نمود که به مانند تپه‌ها بودند و این برای کوشش، باهوشی و بزرگی وی نبود و او مى‌پنداشت که خوشبخت است و به نعمت الله تعالى کفر ورزید و طغیان

نمود و زورگویی کرد. الله تعالی دربارهی او می‌فرماید:
﴿فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضُ﴾ [القصص: ۸۱] (در نتیجه او و
خانه‌اش را در زمین فرو بردیم).

اهل سیر و اهل تاریخ گفته‌اند: وقتی هارون رشید بعد
از پدرش به خلافت رسید، مالهای بسیاری را خرج نمود تا
قصری بر روی رودخانه‌ی دجله بسازد، رودخانه از شمال
قصر وارد می‌شد و از جنوب آن خارج می‌گشت و باغهایی
را ساخت که اطراف رودخانه بودند، سپس از آن پرده
برداری نمود و آن را به مردم نشان داد. مردم داخل شدند و
برای قصر و باغهایش به او تبریک گفتند. از کسانی که داخل
شدند، ابوالعتاهیه بود که در جلوی هارون رشید ایستاد و به
او گفت:

عش ما بدا لك سالماً
زندگی کن با آنچه برایت

فی ظل شاهقة القصور
در سایه‌ی قصرهای بلند

هارون از این کلام خوشحال شد و گفت: کامل کن! او
گفت:

يجرى عليك بما
آنچه خواسته‌ای برای تو

أردت مع الغد مع البكور
همراه فردا [و] همراه

گفت: نیکو گفتمی. کامل نما! گفت:

فإذا النفوس تغرغر
وقتی نفسها غرغره می‌کند

بزیفر حشرجة الصدور
با سختیی که در جدا شدن
روح از سینه‌ها دارد

فهنّاک تعلّم موقنّاً
اینجاست که باید با یقین
بدانی.

ما کنت إلا فی غرور
تو نیستی مگر در فریب
خوردن.

آن را ابوالعتاهیه آن را سه بار تکرار کرد، در نتیجه
هارون گریه کرد و بر زمین افتاد، سپس امر نمود تا پرده‌ها
برداشته شود و دربها بسته شود و به قصر قدیمی خود رفت،
بیشتر از یک ماه بر او نگذشت تا آن که آماده برای مرگ
شد.

ماجرای کسانی که در جستجوی خوشبختی هستند، ولی به آن توفیق پیدا نمی‌کنند، زیاد است. این عبد الملک بن مروان حَکَمَ است که جهان اسلام در طول و عرض آن و شرق و غرب آن در دست او بود، ولی وقتی سكرات مرگ به او رسید از تخت پادشاهی پایین آمد و شنید که لباس شویی در کنار قصر خوشبخت و دارای زندگی گوارا است. پادشاهی در دست آن لباس شوی نبود و همچنین مشغولیت و مشکلات و این لباس شوی آواز می‌خواند و لباسها را می‌شست. عبد الملک گفت: ای کاش لباس شو بودم! ای کاش خلافت را نمی‌شناختم! ای کاش حکمی از من صادر نمی‌شد! سپس وفات نمود.

ای مسلمانان! اگر کسی به دنبال خوشبختی است، آن را در خواندن قرآن، نماز جماعت، نماز شب و در هدایت، استقامت و متعهد بودن به شریعت الله تعالی و تبعیت از سنت محمد ﷺ بیابد.

این خوشبختی است که مردم با تقوای از الله تعالی آن را می‌یابند. در بین آنها، پیامبر الله تعالی، یونس بن متی عليه السلام است، او در درون سه تاریکی بود: تاریکی دریا، تاریکی شب و تاریکی شکم ماهی؛ در همان هنگام بود که ریسمانی جز ریسمان الله تعالی وجود نداشت، و تمامی سبب‌ها از بین رفته بودند، مگر سبب الله تعالی، در داخل شکم با زبانی غمگین گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷] (هیچ پرستش شونده و معبود برحق جز تو وجود ندارد، تو پاک و منزّه هستی و من از ستمگران بودم). در بین آنها موسی عليه السلام است در جلوی دریای متلاطم گیر کرده بود و [پروان فرعون به او نزدیک می‌شدند] و او سختی کشیدن در راه الله تعالی را گوارا می‌دانست و گفت: ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ [الشعراء: ۶۲] (هرگز! پروردگار من با من است و راه را به من نشان خواهد داد). این محمد صلی الله علیه و آله که در غار گیر نموده بود و کافران با شمشیرهایشان به سراغ او آمده بودند و با چشم

یقین مرگ را می‌دید: ﴿ثَانِيَا أَتَيْنَا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ [التوبة: ۴۰] (دومین آنها از دو نفری بود که در غار بودند و به یارش فرمود: غمگین مباش! الله [متعال] با ماست).

در بین آنها یوسف عليه السلام وجود دارد، او هفت سال در زندان بود و از او درباره‌ی تعبیر خواب می‌پرسیدند و او با دعوت نمودن شروع می‌نمود و می‌گفت: ﴿يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف: ۳۹] (ای دوستان زندانی من آیا خدایان گوناگون بهتر است یا الله یکتای چیره‌مند؟). در بین آنها احمد بن حنبل یافت می‌شود، او در تاریکی زندان بود و به او شلاق می‌زدند و او خوشبختی را در تحمل سختی‌ها برای الله تعالی یافته بود. پسرش عبدالله به او می‌گفت: ای پدرم چه زمانی راحتی می‌رسد و این در حالی است که تو امام اهل سنت هستی؟ گفت: ای پسرم! راحتی در بهشت است و از الله [تعالی]

بهشت را درخواست داریم. اما کسی که به او شلاق زد او همان معتصم بود که وقتی سكرات مرگش رسید، رختخوابش را پهن نمود و بر صورتش خاک مالید و گفت: ای کسی که پادشاهی‌اش از بین نمی‌رود، امروز به کسی رحم نما که پادشاهی او از بین رفته است، سپس گفت: قسم به الله اگر می‌دانستم که در جوانی می‌میرم، گناهای را که انجام داده‌ام، انجام نمی‌دادم.

ابن تیمیه در حالی که با غل و زنجیر بسته شده بود و دربهای زندان بر روی او بسته بود و او در اتاقی تنگ و تاریک زندانی بود، می‌گفت: ﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ﴾ [الحديد: ۱۳] (پس میان آنان دیواری زده می‌شود که دارای دری است، داخل آن رو به رحمت است و خارج آن رو به عذاب است)؛ در همین حال ابن تیمیه متوجه کسانی شد که در خارج زندان بودند، برای آنها نامه‌ای فرستاد و برای آنها

شعرهایی سرود و خبر زندان را برای آنها بیان نمود، می-گفت: دشمنان من با من چه کار می‌توانند، بکنند؟ اگر مرا بکشند، شهید شده‌ام و اگر مرا از سرزمین‌ام اخراج کنند، سیر و سفری برای من خواهد بود و زندان من خلوت من است و می‌گفت: در دنیا بهشتی است که اگر کسی داخل آن نشود در آخرت وارد بهشت نمی‌شود و آن: شیرینی ایمان و شاد شدن از مناجات با [پروردگار] رحمتگر می‌باشد. بعد از نماز صبح در مسجد می‌نشست و الله [تعالی] را یاد می‌نمود تا آن که خورشید طلوع می‌کرد و می‌گفت: این صبح من است که اگر در آن سختی نکشم، تحمل سختی بقیه‌ی روز را نخواهم داشت.

ابراهیم بن ادهم خوشبختی را این گونه یافت و او در راه‌ها می‌خوابید، در بغداد گریه و زاری می‌نمود و نان زیادی را نمی‌یافت [تا شکمش را سیر کند] و می‌گفت: قسم به الله که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز او وجود ندارد، ما در

زندگی هستیم که اگر پادشاهان و پسران پادشاهان آن را بدانند، با شمشیر ما را می‌زنند.

این عبد الله بن حذافه سهمی است که قیصر روم او را گرفته بود و او را تهدید می‌نمود که اگر از اسلام برنگردد او را در روغن جوشیده می‌اندازد. در نتیجه او گریه نمود، گفتند: چه چیز تو را به گریه انداخته است؟ آیا می‌خواهی [از اسلام] بازگردی؟ گفت: خیر، قسم به الله برای این گریه می‌کنم که فقط یک جان دارم و آن در این روغن انداخته شده و می‌میرد، دوست دارم به اندازه‌ی تمامی موهای سرم جان داشتم تا در این روغن انداخته می‌شد و در راه الله [تعالی] می‌مردند.

این بلال رضی الله عنه بود که صاحب او، أمیه بن خلف او را گرفتار عذاب سختی نموده بود و او را در بازار به زمین می‌کشید و بچه‌ها به وی می‌خندیدند و او در را در زیر حرارت آفتاب شدید تابستان بدون لباس، بر روی شن‌ها می‌گذاشت

و سنگ سنگینی بر روی سینه‌ی او قرار می‌داد و بلال رضی الله عنه دائماً می‌گفت: أحد أحد، أحد أحد، وقتی ابوبکر رضی الله عنه او را خرید و آزاد کرد، به او گفته شد: چگونه عذاب را تحمل می‌کردی؟ گفت: شیرینی ایمان بر تلخی عذاب چیره شد و شیرینی ایمان جلوی تلخی عذاب را گرفت و هیچ چیز حس نکردم.

الله اکبر..

أحد أحد لها حلاوة كحلاوة الماء الزلال

برای احد احد شیرینی مانند شیرینی

آب زلال وجود دارد.

لا عنها تسلنى إنما سل عنها بلال

درباره‌ی آن از من سوال نکن،

بلکه از بلال سوال کن.

آل یاسر رضی الله عنه در راه الله تعالی عذاب داده می‌شدند و

رسول الله صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: «صبراً آل یاسر فإن موعدکم

الجنة» (صبر باشید! ای آل یاسر! همانا وعده گاه شما بهشت است). ابوجهل أم عمار بن یاسر را گرفت و کتک زد و با نیزه بر وی ضربه ای زد و از فرج او داخل شد و از پشت او خارج گشت.

قبل از شما [مسلمانان] کسانی بودند که اره در بین گوشت و استخوان آنها داخل می شد و این عمل او را از دین الله تعالی باز نمی داشت.

ای مسلمانان! از نتیجه های تقوا این است که الله تعالی کسی که از وی تقوا پیشه کند را حفظ می نماید و او را نجات می دهد.

سفارش صالحان به بعضی دیگر این بود: از الله تعالی تقوا پیشه کن! الله را حفظ کن تا تو را حفظ نماید. الله تعالی وقتی ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند او را حفظ نمود و به آتش فرمان داد تا برای ابراهیم علیه السلام خنک و سلامت باشد.

الله تعالی محمد صلی الله علیه و آله را وقتی مشرکان می خواستند او را

بکشند، نجات داد. وقتی عبد الله بن علی العباس دمشق را فتح نمود، در یک ساعت، سی و شش هزار مسلمان را کشت و قاطران و اسبهایش را داخل مسجد بزرگ اموی نمود!! سپس نشست و به وزیران گفت: آیا کسی با من مخالفت می‌کند؟ گفتند: خیر، مگر اوزاعی، شاید او با تو مخالفت نماید. اوزاعی محدث و امامی در حدیث و زاهد و عابد بود و از راویان [صحیح] بخاری (بخارایی) و مسلم بود. گفت: او را برای من بیاورید! وقتی او را آوردند، [اوزاعی] گفت: الله برای ما کافی است و نیک نگهبانی می‌باشد، سپس گفت: کمی به من فرصت دهید و رفت و غسل نمود و کفن پوشید و خود را برای مرگ آماده نمود و به خودش گفت: این زمان برای توست ای اوزاعی! تا کلام حق را بگویی و از سرزنش سرزنش کننده‌ای نترسی. اوزاعی ماجرا را این گونه بیان داشت:

داخل شدم در همان هنگام که عده‌ای را دیدم که بر

پوست [مردم] شلاق می‌زدند و سربازانی صف کشیده را دیدم که شمشیرهایشان را از غلاف درآورده بودند. از زیر شمشیرها گذشتم تا آن که به عبد الله العباس رسیدم، بر روی تختش نشسته بود و در دستش چوبی از خیزران بود در صورت او خشم وجود داشت و وقتی او را جلوی خود دیدم به مانند مگسی بود، در این هنگام نه به فکر خانواده بودم و نه مال و نه فرزند، فقط عرش [الله] بسیار رحمتگر را یاد نمودم و هنگامی که مردم در روز حساب و کتاب و کتاب جلوی او ظاهر می‌شوند.

حاکم گفت: ای اوزاعی خونهایی از بنی امیه را که ریختیم، چگونه می‌دانی؟ اوزاعی گفت: فلانی از فلانی از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یحل دم امرئ مسلم إلا بإحدى ثلاث: الثیب الزانی، والنفس بالنفس، والتارک لدینه المفارق للجماعة» ([ریختن] خون شخص مسلمان جایز نمی‌باشد، مگر در سه چیز: زن بیوهی زناکار،

قصاص کشته شدن کسی و کسی که دینش را ترک نموده و از جماعت جدا شده باشد) اگر در کشتن آنها یکی از این موارد وجود داشته است، کار درستی انجام داده‌ای و اگر نه خون آنها بر گردن تو می‌باشد.

اوزاعی گفت: با خیزران ضربه‌ای زد و عمامه‌ی مرا برداشت و آن را آماده‌ی ضربه‌ی شمشیر نمود. وزیران را دیدم که لباسهایشان را جمع می‌نمودند و آن را بالا زدند تا خونی نشود، گفت: نظرت درباره‌ی مالهایی که گرفتیم چه می‌باشد؟ اوزاعی گفت: اگر حلال باشد، حساب دارد و اگر حرام باشد، عذاب. حاکم گفت: این کیسه را بگیر! - کیسه‌ای بود که پُر از طلا بود - اوزاعی گفت: «مالی نمی‌خواهم» و یکی از وزیران او را گرفت و از بین سربازان گذارند و وقتی خارج شد، گفت: «الله [تعالی] برای ما کافی است و نیک نگهبانی می‌باشد، آن را روزی که داخل شدیم می‌گوییم و روزی که خارج می‌شویم: ﴿فَانْقَلِبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ

يَمْسَسُهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾ [آل عمران: ۱۷۴] (با نعمت و بخششی از طرف الله [متعال] باز می‌گردند، بدی به آنها نرسیده است و از رضایتمندی الله [تعالی] تبعیت می‌کنند و الله دارای بخششی بزرگ است).
بله آن حقیقتا! تقوا است. وقتی اوزاعی وفات نمود، حاکم جلوی قبرش ایستاد و گفت: «قسم به الله ترسی از کسی به مانند ترس از این دفن شده، نداشته‌ام، قسم به الله، وقتی او را دیدم به مانند شیری آشکار دیدم». ﴿وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمِثَاقَاتِهِمْ لَا يَمْسُهُمْ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [الزمر: ۶۱] (و الله [تعالی] کسانی را که تقوایش ساخته‌اند از روی کامیابی آنها نجات می‌دهد، بدی به آنها نرسیده است و آنان غمگین نمی‌شوند).

حال نفرات اولیه در تقوا چه بوده است و حال ما چه

می‌باشد؟!

پیشینیان بر یکدیگر سخت می‌گرفتند و اگر کسی

برادرش را در زشتی می‌دید، به او می‌گفت: «از الله تقواپیشه کن!» به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته شد: «از الله تقوا پیشه کن!» در نتیجه او گریه نمود. عمر بن عبد العزیز به دنبال وزیری فرستاد که اسم او مهاجر بود، وقتی به خلافت رسید، به او گفت: «در کنار من باش! و اگر دیدی که به مسلمانی ظلمی نموده‌ام یا مؤمنی را مذمت نموده‌ام، گریبان مرا بگیر و بگو: ای عمر! از الله تقوا پیشه کن». وزیر او مهاجر، دائماً او را یاد آور می‌شد و به او می‌گفت: «از الله تقواپیشه کن! ای عمر!».

عمر بن خطاب رضی الله عنه شبی به دنبال زیر دستانش خارج شد و گفتگویی بین مادر و دختری را شنید، مادر می‌گفت: ای دخترم! با شیر آب قاطی کن تا زیاد شود و آن را بفروشیم؛ عمر رضی الله عنه ما را نمی‌بیند، دختر گفت: ای مادرم! اگر عمر رضی الله عنه ما را نمی‌بیند، پروردگار عمر ما را می‌بیند. عمر رضی الله عنه از سخن دختر به شگفت آمد و او را به همسری یکی از پسرانش درآورد و آن مراقبه با الله تعالی است.

زنی از پیشینیان را همسرش چندین ماه ترک نمود و به جهاد در راه الله تعالی رفت، آن زن در رختخواب خود می‌لولید و دوری از شوهر او را دردمند نموده بود و شیطان او را تشویق به گناه می‌نمود، ولی ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸] (الله با کسانی است که تقوا پیشه می‌کنند و کسانی که آنها نیکوکار هستند)، در تاریکی شب سرود:

تطاول هذا الليل وأرخی

وأرقنی أن لا حیب ألابه

فو الله لولا أن ربّا أراقبه

لحرک هذا السریر جوانبه

این خبر به عمر رضی الله عنه رسید و برای دور بودن شوهر از همسرش چند ماهی را قرار داد و بیشتر از آن را ممنوع نمود. چه بسیار زنانی هستند که در این زمان از نبود شوهرهایشان رنج می‌برند. مرد او را رها می‌کند و به خارج

می‌رود و خود را مشغول پول، غنا، ساز و آواز، رقص و سیگار می‌نماید، یا به صحرا می‌رود و همسر بیچاره درد تنهایی را در رختخوابش می‌کشد و به این امید است که در آخر شب همسر او باز می‌گردد و الله به حال او آگاه‌ترین است. گاهی شوهر در حالی که او به خواب رفته است، در شب دوم یا سوم نزد او می‌آید و اگر ترس از الله تعالی نبود برای زن اتفاقاتی می‌افتاد که ستایش نمی‌شد و مورد عذاب واقع می‌شد. پس چرا هر مردی درباره‌ی دخترش از الله تعالی تقوا پیشه نمی‌کند و مردی را برای او انتخاب می‌کند که برای دختر امنیت ایجاد نمی‌نماید.

سه نفر از بنی اسرائیل در غاری گرفتار شدند و سنگ بزرگی راه آن را بست و آنان راهی برای خارج شدن نیافتند و به اعمال صالح خود توسل پیدا کردند، یکی از آنها گفت: یا الله! عده‌ای را اجیر کردم و مزدشان را هم دادم، غیر از یک مرد که دستمزدش را گذاشت و رفت. من مزدش را به

تجارت انداختم، که از آن سود زیادی عاید شد، و مال فراوانی بدست آمد، وی پس از مدتی نزدم آمده گفت: ای بنده‌ی الله مزدم را بده، من گفتم: همه‌ی شترها، گاوها، گوسفندها و غلام هایی را که می بینی از مزد توست. گفت: ای بنده‌ی الله مرا مورد تمسخر قرار مده. گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم، آنگاه وی همه را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت، یا الله! خدایا اگر این کار را برای تو نموده‌ام ما را از این مشکل نجات بده! در نتیجه‌ی آن سنگ بزرگ کمی کنار رفت. دیگری گفت: یا الله! من پدر و مادری داشتم که پیر و فرتوت بودند و قبل از ایشان هیچ یک از اعضای خانواده، و خدمتکاران را سیرآب نمی‌کردم، روزی در جستجوی درختی به مکانی دور رفتم و زمانی بازگشتم که آن دو بخواب رفته بودند، سهم شیر آنها را دوشیدم، چون دیدم که آنها به خواب رفته‌اند، روا ندانستم که آنها را از خواب بیدار کنم و یا یکی از اعضای خانواده و خدمتگزارانم

را شیر بنوشانم، من همچنان صبر کردم که آنها بیدار شوند، و قدح هم در دستم بود تا لحظه‌ای که صبح دمید، در حالی که کودکانم در پیش پایم از گرسنگی جزع و فزع می‌کردند. پس آنها از خواب بیدار شده و سهم شیر خود را نوشیدند. یا الله! اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل (مشکل صخره) نجات بده! در نتیجه سنگ مقداری دیگر کنار رفت. دیگری گفت: یا الله دختر عمویی داشتم که محبوبترین مردم در نزد من بود، خواستم با وی هم بستر شوم، ولی او امتناع ورزید، تا این که سالی فرا رسید که قحطی به وقوع پیوست، او خودش نزد من آمد، من به وی صد و بیست دینار دادم که خود را در اختیارم بگذارد، و او این کار را کرد، چون به مانند شوهری بر زن خود بر وی تسلط یافتم، گفت: از الله [تعالی] بترس و این مهر را (کنایه از بردهء بکارت است) جز به حقش دور منما، من در حالی که او را از همه بیشتر دوست می‌داشتم از وی روی برگرداندم و از طلایی که به

وی داده بودم هم گذشتم، یا الله اگر این کار را برایت کردم
ما را از این مشکل نجات بده! در نتیجه الله [تعالی] برای آنها
گشایش ایجاد فرمود و آن را کنار زد و آنها خارج شدند.
﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ [الطلاق: ۲] (و کسی که از
الله تقوا پیشه کند، برای او گشایشی قرار می‌دهد).

وَإِذَا خَلُوتَ بِرَبِّهِ فِي ظِلْمَةٍ

وَالنَّفْسُ دَاعِيَةٌ إِلَى الطُّغْيَانِ

فَاسْتَحْ مِنْ نَظَرِ الْإِلَهِ وَقُلْ لَهَا

إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الظَّلَامَ يَرَانِي

دیگری خواست به زنی تجاوز کند، آن زن به او گفت:
آیا در آسمان چیزی می‌بینی؟ گفت: ستارگان آن را می‌بینم.
آن زن گفت: نقطه‌ی سفید آن کجاست و او ایستاد و از ترس
به زمین افتاد.

إِذَا مَا خَلُوتَ الدَّهْرَ يَوْمًا فَلَا

خُلُوتَ وَلَكِنْ قُلْ عَلَى رَقِيبٍ

ولا تحسبن الله يغفل اعة

ولا أن ما تخفى عليه يغيب

اما وضعیت ما چگونه است، هر اتفاقی می افتد، برای ما مهم نیست، کلمه ی تقوا نکوهش و ایرادی است برای کسی که آن را به زبان می آورد و اگر بگویید: ای فلانی! از الله تقوا پیشه کن! می گوید: آیا تو برتر از من هستی؟ ترسناکتر از این وقتی است که مردم مرتکب گناهان می شوند و آن را آشکار می نمایند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾ [البقرة: ۲۰۶] (و وقتی به او گفته می شود: از الله تقوا پیشه کن! تکبر می کند و به گناه می افتد).

وقتی سرما فرا می رسد، مردم لباسهایی را می پوشند که آنها را از سرما حفظ می کند و انواع لباس را برای خود انتخاب می کنند، ولی از این که لباسی بپوشند که بدن آنها را از آتش جهنم حفظ می کند، در غفلت هستند: ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى

ذَلِكَ خَيْرٌ ﴿[الأعراف: ۲۶]﴾ (ای فرزندان آدم! برایتان لباسی درست کرده‌ایم که عورت شما را می‌پوشاند [و همچنین] لباسی که برای زینت است و لباس تقوا، بهترین لباس است)، کسی که لباس تقوا نداشته باشد، پوشیدن لباس به او سودی نمی‌دهد.

إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَلْبَسْ ثِيَابًا مِنْ

تَجَرَّدَ عَرِيَانًا وَلَوْ كَانَ كَاسِيًا

و خیر تجارتات المرء طاعة

ولا خیر فی عبد کان لله

قسم به الله، ما در طلب تقوا از الله تعالی هستیم و مسلمانان را در حالتی می‌یابیم که به شکلی شدید به دنیا روی کرده‌اند و به مانند آن است که فقط برای آن آفریده شده‌اند. عمل زشتی نیست، مگر آن که در نافرمانی به الله تعالی به آن عمل می‌شود. اگر گناهان دارای بو بودند، احدی نمی‌توانست بر روی این زمین زندگی کند. مسلمانان را در

حالی می‌یابیم که [در امر دنیا] از یکدیگر سبقت می‌گیرند و بعضی گوشت بعضی دیگر را با دندان می‌گزند و دشمنان الله تعالی از دست آنها سالم مانده‌اند، مسلمانان زیاد هستند، ولی به مانند خاشاکی که سیل می‌آورد ضعیف هستند و بعضی حق بعضی دیگر را می‌خورند:

وفی الناس شر لوبدا ما

ولكن كساه الله ثوب غطاء

دشمنان [الله تعالی] می‌گویند: جام شراب و آوازه‌های غنا کاری با امت محمدی می‌کنند که هزار تانک و توپخانه با آنان این کار را نمی‌کند. مسلمانان خوابیده‌اند و غرب [و شرق] برای آنها نقشه می‌کشند و با مسلمانان جنگ فکری به راه انداخته‌اند؛ این بعد از آن است که در وقایع تاریخی شدیدترین ضربه را از مسلمانان خورده‌اند؛ الله تعالی صلاح الدین ایوبی را رحمت نماید؛ چیزی برای آنها باقی نگذاشت، ولی حالا از جنگ فکری آنها زخمهای بزرگی خورده‌ایم،

مسلمانان در خواب هستند و برای آنها کوششی وجود ندارد، مگر الهام گرفتن از افکار غرب و تقلیدی از آنها، مرحله‌ای بعد از مرحله‌ای دیگر، حتی اگر به سوراخ سوسماری وارد شوند، مسلمانان به آن داخل می‌گردند، تا آن که کسی را که می‌شناختید، دیگر نمی‌شناسید و زمینی را که می‌شناختید، به زمینی تبدیل شده است که قابل شناسایی نمی‌باشد.

رَبُّوا نَوَاصِيَهُمْ مَعَ حَلْقِ الْقَفَا

شبه الیهود وعابد الأوثان

تنکرت البلاد ومن علیها

کأن أناسها لیسوا بناس

ضعف و سستی در صفهای مسلمانان ایجاد شده است و این از اثر انجام کارهای زشت در شبانه روز می‌باشد و این در حالی است که احساسی برای آن وجود ندارد. بله حق این است که کسی که دیوانگی او زیاد شود، درک و احساس او کم می‌شود و در برابر بلاها کور می‌شود، ولی اگر

به قرآن و سنت تمسک جویند، هرگز گمراه نمی‌شوند، پیامبر ﷺ فرموده است: «ترکت فیکم ما إن تمسکتُم به لن تضلوا بعدی أبداً: کتاب الله و سنتی» (بین شما دو چیزی باقی گذاشته‌ام که اگر به آن تمسک جوئید، بعد از من هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب الله و سنتم).

از الله تعالی درخواست می‌نمایم یا احوال مسلمانان را اصلاح نماید.

برادرانم این را نصب العین خود قرار دهید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ [الطلاق: ۲] (و کسی که از الله تقوا پیشه کند، برای او محل گشایشی قرار می‌دهد). از الله تعالی بترسید و او را مراقب خودتان بدانید و آشکار شما در برابر او مثل امور پنهان شما می‌باشد. پنهانی از الله تعالی ترس از عظمت و ابهت داشته باشید و قسم به الله، امور مسلمانان درست نمی‌شود، مگر آن که در اعمال خود به تقوا و اخلاص روی بیاورند و اعمال سود نمی‌دهند [مگر آن که از

روی اخلاص باشند] و از انسانها کسی است که در روز قیامت در حالی می‌آید که نیکی‌های او به مانند کوهها می‌باشد و الله تعالی آنها را غباری پراکنده قرار می‌دهد.

إِنَّ الْبَنَاءَ وَإِنْ تَسَامَقَ وَاعْتَلَا

مَا لَمْ يَشِيدَ بِالتَّقَى يَنْهَارُ

وقتی از الله تعالی تقوا پیشه کنید و از کسی غیر از او نترسید و برای سرزنش سرزنش کننده‌ای آن را رها نکنید، امر شما بزرگ می‌شود و هیبت این امت عظمت می‌یابد و در نتیجه بر کافران با کلمه‌ی «الله اکبر» یاری شده و پیروزی می‌گردید.

إِذَا وَصَلْنَا رَبَّ الْكُونِ أَنْفُسَنَا

فَمَا الَّذِي فِي حَيَاةِ النَّاسِ

یا الله! به جانهای ما تقوای آن را عطا نما! و آن را پاک گردان که تو بهترین پاک کننده‌ی آن هستی و تو یاور و دوست آن می‌باشی.

یا الله از تو طلب تقوا، هدایت، عفت و بی‌نیازی داریم.
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین، و صلی الله
علی نبینا محمد و آله و صحبه أجمعین.

سلیمان بن عبد الکریم المفرج

نوشته شده در ۱۴۲۲/۲/۱ هـ

موبایل: ۰۰۹۶۶۵۵۳۸۹۱۵۳